

نمود یا بازخورد معیارهای نوین در ترجمه‌های قرآنی

ابوالفضل مصفا جهرمی*

مربی مجتمع آموزش عالی جهرم، ایران

احمد معین‌زاده**

استادیار گروه انگلیسی دانشگاه اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۲۵، تاریخ تصویب: ۸۸/۱۲/۲۵)

چکیده

ترجمه همواره در محیطی چند وجهی صورت می‌گیرد که زبان را با فرازبان پیوند می‌دهد. در سطوح مختلف زبانی همواره امکان انتخاب یا عدم انتخاب وجود دارد. یک جمله را می‌توان به صورت‌های مختلف از نظر ساختاری، میزان نشاننداری، ساخت آغازگری بیان کرد. بنابراین، مترجمان همواره نیازمند تعیین راهبردی در انتخاب یا عدم انتخاب این فاکتور زبانی یا دیگری‌اند. عوامل مؤثر بر انتخاب یا عدم انتخاب می‌تواند درون زبانی باشد، مانند ساخت‌های نحوی ممکن که زبان مقصد اجازه می‌دهند. عوامل فرازبانی از جمله بافت و ایدئولوژی نیز می‌توانند منجر به انتخاب‌ها و ساخت‌های متفاوت شوند و راهبردی آفرین در ترجمه ظاهر شوند. با توجه به این موضوعات این مقاله به بررسی راهبردهای به کار رفته در ترجمه‌های قرآنی می‌پردازد. مفهوم انتخاب در پس زمینه مقاله وجود دارد و فاکتورهای تأثیرگذار بر آن، مفهوم راهبرد را در این مقاله معنی می‌بخشند و باعث گوناگونی در متن و ایجاد ترجمه‌های گوناگون می‌شود.

واژه‌های کلیدی: انتخاب، ایدئولوژی، نظام زبانی، فرازبان، نشاننداری، ضمیراندازی.

* تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۲۱۱۲-۰۳۱۱، دورنگار: ۰۳۱۱-۶۶۸۷۳۹۱، E-mail: a.mosaffa.jahromi@gmail.com

** تلفن: ۰۲۱-۸۲۸۸۳۶۱۴-۰۲۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۲۸۸۳۶۱۷، E-mail: mojin@fgh.ui.ac.ir

۱- مقدمه

محیطی که ترجمه در آن صورت می‌گیرد لزوماً چند وجهی (multidimensional) است که هم نظام زبانی و زیرنظام‌های آن و هم فرازبان همزمان در انتقال و تولید متن تأثیرگذارند. به همین دلیل هم مطالعات ترجمه عمدتاً از نظریه‌های نایدا و چامسکی که بر ژرف ساخت و نه بر ویژگی‌های روساخت تأکید می‌کنند، دوری جسته است (ماندی ۲۰۰۱). علت این موضوع می‌تواند ماهیت این نظریه‌ها در پس زمینه قرار دادن فرازبان و موضوعات ارتباطی در ترجمه باشد. در حالی که ترجمه همواره در هم کنشی با و متأثر از بافت، فرازبان و ایدئولوژی است.

در سطح نحو، برخی زبان‌ها مانند فارسی ساخت‌های گوناگون از یک جمله را می‌توانند داشته باشند. فرایندی که در قالب نظریه‌های نوین زبان‌شناسی (مانند دستور زایشی) می‌تواند توجیه‌گر چگونگی تولید ساخت‌های گوناگون برای یک جمله باشد، حرکت سازه‌ها (movement) است (ردفورد ۲۰۰۵) که می‌تواند در ترجمه تعیین‌کننده راهبردی باشد (رک: کتابی و مصفا ۱۳۸۵). در نتیجه حرکت سازه‌ها در سطح نحو سازه‌های متفاوت از جمله می‌توانند در ابتدای جمله قرار گیرند (در قالب نظریه‌های دستور زایشی در اثر حرکت، سازه‌های مختلف در جایگاه مشخص‌گر CP قرار می‌گیرند). سازه‌هایی که در نگاه زایشی در جایگاه مشخص‌گر CP قرار می‌گیرند، در نگاه دستور کارکردی آغازگر نامیده می‌شوند (رک: طیب و مصفا ۱۳۸۱). ساخت‌های آغازگری زبان را با فرازبان ارتباط می‌دهد (هالیدی ۱۹۹۴) و امکان استنتاج‌های متفاوت از یک جمله را فراهم می‌کند (بیکر ۱۹۹۲)، با این وجود ارتباط زبان و فرازبان فقط از طریق آغازگر و ساخت‌های آغازگری نیست. عبارات اشاره‌ای (deictic expressions)، از جمله ضمایر بدون بافت و گفتمان قابل تعبیر نیستند (لاینز ۱۹۹۶). ترجمه این گونه عبارت‌ها زبان را در محیطی چند وجهی که هم زبان و هم فرازبان را پیوند می‌دهد، فراقکن می‌کند. امکان حرکت یا عدم حرکت سازه‌ها به موازات امکان برگزیدن مرجع‌های گوناگون برای ضمایر همچنین آوردن یا نیاوردن مرجع در ترجمه، مترجم را به نقطه‌ای می‌رساند که همواره انتخاب یا عدم انتخاب در همه سطوح زبانی (نحو، معنی، آوا...) وجود دارد و مترجم نیازمند تعیین راهبردی در انتقال صورت یا مفاهیم است.

راهبرد در سطوح بالاتر از زبان مانند ایدئولوژی نیز می‌تواند مطرح باشد و باعث انتخاب یا عدم انتخاب عناصر زبانی شود. این مقاله نیز با توجه به وجود انتخاب در ترجمه، به بررسی

راهبردهای برگزیده توسط مترجمان در ترجمه‌های قرآنی، با توجه به ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد، می‌پردازد. نکته لازم به توضیح این است، موضوعاتی که در ارتباط با مترجمان در این تحقیق به آنها اشاره می‌شود فرکانس - مبنای بوده و نمی‌توان به عنوان قانون به آنها نگاه کرد. با این وجود موضوعات مطرح می‌تواند به عنوان گرایش مسلط در این ترجمه‌ها مطرح باشد و راهبرد محسوب شوند.

۲- نشاننداری و استراتژی ساخت‌های بی‌نشان

زبان قرآن زبان عربی کلاسیک است (عبدالرئوف ۱۹۹۸) که در بسیاری از ساخت‌های آن، فعل در آغاز جمله قرار می‌گیرد. گرینبرگ عربی را از لحاظ رده‌شناسی در زمره زبان‌هایی می‌داند که ترتیب واژگانی اصلی آن VSO است. دستوریان سنتی عربی نیز می‌گویند که جملات عربی باید با فعل آغاز شوند و جملاتی که با فعل شروع می‌شوند، ساخت نحوی عادی در عربی دارند. بنابراین بندهایی که با فعل شروع می‌شوند در عربی بی‌نشان محسوب می‌شوند و طبق نظر عبدو (۳۹: ۱۹۸۳) پربسامدترین ساخت در عربی است. زبان عربی جزو ده درصد زبان‌هایی است که با فعل آغاز می‌شود، هر چند ساخت‌هایی نیز در عربی وجود دارد که با گروه اسمی آغاز می‌شوند (کینان ۱۹۸۷). در تقابل با عربی، ساخت بی‌نشان در فارسی SOV است (بیکر ۱۹۹۲) بنابراین در ترجمه ساخت‌های بی‌نشان به فارسی، مترجمان با دو استراتژی انتقال ساخت بی‌نشان عربی به فارسی و استراتژی انتقال، با توجه به ساخت بی‌نشان زبان مقصد، مواجهند. استراتژی اول در ترجمه‌های زیر مسلط است:

فالقی موسی عصاه الشعرا ۴۵

مصباح زاده	پس انداخت موسی عصایش را
دهلوی	پس انداخت موسی عصای خود را ...

مترجمان بالا فعل را در ابتدای ترجمه‌های خود قرار داده‌اند که ناشی از تأکید مترجمان بر ساخت بی‌نشان زبان مبدأ است. ولی فعل آغازی بودن جملات در فارسی نشاندار محسوب می‌شود، بنابراین برخی مترجمان راهبرد دوم، یعنی ترجمه بر اساس ساخت بی‌نشان فارسی (SOV) را برگزیده‌اند که فعل در انتهای جمله قرار دارد، چنانچه ترجمه‌های زیر نشان می‌دهد:

فولادوند	پس موسی عصایش را انداخت ...
خرمشاهی	پس موسی عصایش را انداخت
مجتبوی	پس موسی عصای خویش بیفکند

۳- میزان نشاننداری و راهبرد ترجمه

ساخت VSO بی‌نشان‌ترین ساخت در عربی است. ساخت‌های بی‌نشان کمترین میزان تأثیر عوامل منظورشناختی بر جمله را نشان می‌دهند (عبدالرئوف ۱۹۹۸). سایر متخصصان (عبدو ۱۹۸۳، کینان ۴۱: ۱۹۶۶، راسل ۲۶: ۱۹۷۷) نیز VSO را ترتیب واژگانی معمول و غیرتأکیدی در عربی می‌دانند.

با این وجود هر گونه تغییر در ترتیب واژگانی در ارتباط با معنایی مرتبط با گفتمان است (لی و تامپسون ۱۸۰) گوینده می‌تواند میان ترتیب‌های واژگانی گوناگون زبان‌ش انتخاب کند. این که گوینده کدامیک را برمی‌گزیند، تا حد زیادی توسط گفتمان تعیین می‌شود. گیون (۱۸۷) نیز فاکتورهای گفتمانی - منظورشناختی را فاکتور اصلی در تعیین ترتیب واژگانی می‌داند. در عربی نیز حضور یا عدم حضور ضمایر در جمله و گفتمان نقش ارتباطی دارد (اید). آیا ترجمه‌ها میزان نشاننداری را به موازات زبان مبدأ (عربی) حفظ کرده‌اند؟ به عبارت دیگر آیا راهبرد مترجمان برای لحاظ کردن تأثیر عوامل فرازبانی بر ساخت زبان عربی به موازات زبان مبدأ بوده است؟

نگاهی به ترجمه آیه زیر که مفعول (ه) قبل از فاعل (آل فرعون) و چسبیده به فعل قرار گرفته است نوع راهبرد و برخورد مترجمان به میزان نشاننداری را نشان می‌دهد:

فالتقه آل فرعون القصص ۸

مصباح‌زاده	پس بر گرفتند او را کسان فرعون
دهلوی	پس بر گرفتند آن را اهل خانه فرعون ...

ترجمه‌های بالا نسبت به ترتیب سازه‌ها در عربی آن بسیار نشاندار محسوب می‌شوند. ترجمه‌ها مفعول را به موازات عربی بعد از فعل قرار داده‌اند، ولی موضوع این است که وجود سازه فاعل و مفعول بعد از فعل در عربی، صرف نظر از ترتیب این دو عادی، نرمال، رایج و

بسیار بی‌نشان محسوب می‌شود. در حالی که وجود مفعول قبل از فاعل و پس از فعل در فارسی نشاندارترین ساختار محسوب می‌شود. در ترجمه آیتی فاعل قبل از فعل قرار دارد که جایگاه ژرف‌ساختی آن است ولی مفعول پس از فعل به صورت واژه - بست (clitics) قرار دارد. به عبارت دیگر همانطور که در عربی جایگاه مفعول نسبت به ساخت بی‌نشان عربی تغییر یافته در فارسی نیز جایگاه مفعول نسبت به ساخت بی‌نشان فارسی تغییر کرده است:

آیتی خانان فرعون یافتندش ...

ولی مترجمان زیر موضوعات بالا و نشانداری را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند و ساخت بی‌نشان فارسی یعنی SOV را به کار برده‌اند. از این رو ترجمه‌های پایین نمی‌توانند منعکس‌کننده تأثیر عوامل کاربردشناختی در اصل مبدأ باشند:

خرمشاهی	آنگاه فرعونیان او را [یافتند و] برگزیدند ...
مجتبوی	پس خانان فرعون او را برگرفتند
فولادوند	پس خانان فرعون او را [از آب] برگرفتند
الهی قمشه‌ای	(آسیه) او را از دریا برگرفت ...

ساختی که در ترجمه‌ها به چشم نمی‌خورد می‌تواند ترجمه پایین باشد که می‌تواند نشانداری را به موازات عربی حفظ کند:
او را خانان فرعون یافتند ...

زبان فارسی مانند عربی می‌تواند برای یک جمله چندین ساخت متفاوت را در اختیار مترجمان قرار دهد. ولی زبان‌هایی که تصریف کمتر دارند، مانند انگلیسی، به دلیل ثابت بودن ترتیب واژگانی، امکانات کمتری برای انعکاس نشانداری و میزان آن در اختیار می‌گذارند، بنابراین در ترجمه‌های انگلیسی تنها ساخت VSO مشاهده می‌شود که ناشی از ترتیب ثابت سازه‌ها در انگلیسی است:

Shakir	Then Musa cast down his staff and Lo
Pickthall	Then Moses threw his staff and Lo ...
Yusuf Ali	Then Moses threw his rod

با این وجود، عربی ساخت‌هایی دارد که در آنها سازه‌هایی دیگر (فاعل یا مفعول) در

ابتدای جمله قرار می‌گیرند (عبدالرئوف ۲۴). این جملات بیشترین تأثیر عوامل کاربردشناختی را نشان می‌دهند و نشاندار محسوب می‌شوند. دستوریان سنتی عربی به تحلیل نحوی- ساختوازی گروه‌های اسمی (NP) که بعد از فعل قرار می‌گیرند، پرداخته‌اند و به آن نقش فاعل داده‌اند. آنها همچنین ویژگی‌های نحوی- ساختوازی گروه‌های اسمی را که مبتدا نامیده می‌شود بررسی نموده‌اند ولی از بعد کاربردشناختی بررسی جامعی صورت نگرفته‌است (همان منبع صفحه ۵). هر چند زبان‌شناسان جدید (باکر ۱۹۸۰؛ گابالا ۱۹۸۶) گروه‌های اسمی آغازین را از بعد معنایی، کاربردشناختی نیز بررسی کرده‌اند. در ترجمه آیه زیر که فاعل ابتدای جمله قرار گرفته است:

والله خلقکم من تراب ثم ... فاطر ۱۱

مترجمان ساخت بی‌نشان فارسی را به کاربرده‌اند، این به این معناست که نقش نحوی سازه آغازین در انعکاس عوامل کاربردشناختی نادیده گرفته شده است:

مجتبوی	و خدا شما را از خاکی و سپس از نطفه آفرید
فولادوند	خدا [است که] شما را از خاکی آفرید
آیتی	خدا شما را از خاک سپس نطفه آفرید
الهی قمشه‌ای	خدا شما نوع بشر را نخست از خاک بیافرید ...

در ترجمه مصباح‌زاده (در پایین) ساخت جمله نشاندار است، به این دلیل مفعول در جایگاه نشاندار، یعنی بعد از فعل قرار گرفته است. ولی ترجمه از این نظر جالب است که سازه مفعول انعکاس‌دهنده عوامل کاربردشناختی است، نه فاعل، در حالی که در عربی این سازه فاعل است که انعکاس‌دهنده عوامل کاربردشناختی است:

مصباح‌زاده و خداوند آفرید شما را از خاک سپس از نطفه

اگر که بخواهیم نشانداری را به موازات زبان مبدأ نشان دهیم، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود که مفعول در جایگاه بی‌نشان و ژرف‌ساختی خود قرار گرفته است و فاعل نشاندار:

و شما را آفرید خداوند از خاک سپس از نطفه

از آنجا که ترتیب واژگانی در فارسی ثابت نیست، امکان ترجمه‌های دیگر با میزان

نشانداری متفاوت در فارسی وجود دارد، مانند:

و شما را آفرید از خاک خداوند سپس از نطفه

و شما را آفرید از خاک سپس از نطفه خداوند
و شما را خداوند آفرید از خاک سپس از نطفه
و شما را خداوند از خاک آفرید سپس از نطفه
و شما را آفرید خداوند از خاک سپس از نطفه آفرید
از خاک سپس از نطفه شما را خداوند آفرید

درتقابل با فارسی از آنجا که در انگلیسی جملات باید لزوماً با فاعل شروع شوند به عبارت دیگر پر بودن جایگاه فاعل الزامی است (ردفورد ۱۹۸۶) ترجمه‌ها با فاعل شروع می‌شود و امکان نشان دادن تأثیر عوامل کاربردشناختی بر فاعل از طریق ترتیب سازه‌ها بسیار محدود است:

Yusuf Ali	And Allah did create you from dust
Pickthall	Allah created you from dust
Shakir	And Allah created you of dust

نشاننداری با ترتیب سازه‌ها در ارتباط است و تصریفی بودن زبان و میزان آن، امکانات متفاوتی را در اختیار مترجمان قرار می‌دهد. از این روست که تعیین استراتژی ترجمه متأثر از عوامل مذکور است. نشاننداری خود تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی است که باعث می‌شود ترتیب عادی سازه‌ها متفاوت شود. عوامل فرازبانی و تأثیر آنها بر ترتیب سازه‌ها، دایره بحث را به مفهوم آغازگر می‌رساند که در قسمت بعد به آن پرداخته می‌شود.

۴- ساخت‌های آغازگری و ترجمه

عوامل فرازبانی از جمله بافت موقعیت و گفتمان بر ساخت زبان تأثیر دارند (لویسنون ۱۹۹۲) و باعث تغییر در ترتیب واژگانی می‌شوند. هر تغییر در ترتیب واژگانی در ارتباط با معنایی مرتبط با گفتمان است (لی و تامپسون ۱۸۰). سازه آغازین کلام تا حد زیادی منعکس کننده تأثیر عوامل فرازبانی و کاربردشناختی بر جمله است و همواره با گفتمان در ارتباط است. فعالیت‌های مربوط به گفتمان و متن تا حد زیادی متأثر از مکتب پراگ است، از جمله متسیوس، وچک و دانش در این زمینه فعالیت‌های چشمگیر داشته‌اند. متخصصان مکتب پراگ به جمله به عنوان ابزار ارتباطی نگاه می‌کنند و جمله را به دو قسمت آغازگر (theme) و بیانگر (rheme) تقسیم می‌کنند. بیشتر متخصصان این مکتب، تعریف متسیوس از آغازگر را به عنوان نقطه شروع پذیرفته‌اند. تعریف متسیوس از آغازگر چنین است:

چیزی که شناخته شده باشد و از آنجا است که گوینده کلام را ادامه می‌دهد (۱۹۶۴:۲۸۶)

Adapted from Ghadessy(1995)

در تعریف متسیوس دو مفهوم وجود دارد یکی اطلاعی که شناخته شده و دیگری اطلاعی که گوینده از آنجا کلام را ادامه می‌دهد (فرایز). دستوریان سیستمی این دو مفهوم را جدا می‌کنند و اصطلاح اطلاع قدیم (given) را برای اشاره به اطلاعی که گوینده آن را می‌داند به کار می‌برند و اصطلاح آغازگر را برای اشاره به نقطه‌ای که کلام از آنجا آغاز می‌شود (هالیدی ۱۹۸۵:۳۸۰; ۱۹۶۷:۲۰۰).

تئوری سیستمی پیش‌بینی می‌کند که همه زبان‌ها مجهز به نوعی ابزار دستوری برای نشان دادن نقطه‌ای است که پیام از آنجا آغاز می‌شود. در حالی که در انگلیسی آغازگر در ابتدا قرار می‌گیرد در زبان ژاپنی آغازگر توسط ادات (particle) یا وند نمود می‌یابد (فرایز ۱۵). در زبان چینی آغازگر در ابتدای جمله قرار می‌گیرد (بری ۱۹۷۵) و در بعضی ساخت‌های زبان عربی فاعل آغازگر و مفعول جزو بیانگر است. در برخی ساخت‌های دیگر عربی نیز امکان دارد که مفعول ابتدای جمله قرار گیرد و نقش آغازگری بیابد (نیکلز و همکاران ۱۹۸۰). ساخت VSO در عربی کمترین تأثیر گفتمان را نشان می‌دهد و گروه‌های اسمی که آغاز بند قبل از فعل قرار می‌گیرند تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی بوده و در گفتمان نقش بازی می‌کنند.

با توجه به مطالب بالا، در آیه زیر گروه اسمی آغازین، آغازگر محسوب شده و علت آن نیز تأثیر عوامل فرازبانی مانند نیت و دیدگاه گوینده کلام محسوب می‌شود. انتظار می‌رود که راهبرد ترجمه نیز به موازات تأثیر این عوامل و منعکس کننده آن باشد. در ترجمه‌های انگلیسی آیه:

والقمر قدرناه یس، ۳۹

مفعول مبتداسازی شده است که ناشی از توجه مترجمان به تأثیر عوامل فرازبانی و

آغازگری مفعول در عربی بوده است:

Arberry	And the moon- we have determined it by station
Yusuf Ali	And the moon we have measured for her mansions
Phickthall	And the moon we have appointed mansions
Shakir	And (as for) the moon we have ordained for it

مترجمان فارسی نیز به آغازگری ماه توجه کافی داشته‌اند:

و ماه را جایگاه‌ها به اندازه معین کردیم
مجتبوی

فولادوند	و برای ماه منزل‌ها معین کرده‌ایم
آیتی	و برای ماه منزل‌ها مقدر کرده‌ایم
مصباح زاده	و ماه را مقرر داشتیمش منزل‌ها
الهی قمشه‌ای	و نیز گردش ماه را که در منازل مقدر کردیم تا این که...

مقایسه ترجمه‌های انگلیسی با فارسی نکته دیگری را مشخص می‌نماید که در قسمت‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد و آن عدم وجود فاعل در ترجمه‌های فارسی و وجود الزامی فاعل در انگلیسی است. موضوعی که در ادامه لازم به توضیح است این است که سازه‌ها از جمله فاعل و افزوده‌ها نیز امکان آغازگر واقع شدن را دارند. چنانچه آیات زیر نشان می‌دهند.

الله یبدئ الخلق	الروم ۱۱
جهنم یصلونها	ابراهیم ۲۹
ومن الیل فسیحه	الطور ۴۹
ویوم القیامه تری الذین ...	الزمر ۶۰
ومن رحمہ جعل لکم ...	قصص ۷۳
فیومئذ لا ینفع الذین ...	الروم ۵۷

از آنجا که آغازگر شدن سازه‌هایی به غیر از فعل در عربی تحت تأثیر عوامل فرازبانی و ایدئولوژیک صورت می‌پذیرد، انتظار می‌رود راهبرد مترجمان نیز در جهت آغازگری همان سازه‌ها باشد. نگاهی به راهبرد به کار رفته توسط مترجمان نشان می‌دهد که گرایش کلی ترجمه آغازگری به موازات زبان مبدأ بوده است:

مجتبوی خداست که آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند (الروم ۱۱)

Yusuf Ali It is Allah who begins

خرمشاهی که به جهنم درآیند ... (ابراهیم ۲۹)

Pickthall (Even to)hell? They are exposed there to

مصباح‌زاده و از شب پس تسبیح گو او را (الطور ۴۹)

Shakir And in the night, give Him glory too,

الهی قمشه‌ای و روز قیامت کسانی که بر خدا دروغ بستند ... (الزمر ۶۰)

Arberry And upon the Day of Resurrection thou

آیتی از رحمت او آن که ... (القصص ۷۳)

Phickthall Of his mercy hath He appointed

فولادوند و در چنین روزی سود نمی‌بخشد (الروم ۵۷)

Shakir But on that day their excuse shall not profit

۵- ماهیت ضمیراندازی و استراتژی ترجمه

ضمیراندازی اصطلاحی است که تعیین کننده این است که آیا فاعل قابل حذف است (هگمن ۱۹۹۲). فارسی و ایتالیایی بر خلاف انگلیسی از جمله زبان‌های ضمیراندازند. در فارسی حذف فاعل باعث آغازگری مفعول در محمول‌های دو موضوعی می‌شود در حالی که در انگلیسی امکان حذف وجود ندارد و برای آغازگری مفعول باید مبتداسازی صورت گیرد. بنابراین ماهیت ضمیراندازی هم با آغازگری و هم با نشاننداری در ارتباط است.

در زبان‌های ضمیرانداز، مانند اسپانیایی، می‌توان هر فاعلی را حذف کرد. ضمیراندازی در زبان‌هایی با شرایط زیر تحقق می‌یابد. یا زبان باید مطابقت قوی نشان دهند (مانند اسپانیایی، سواحلی و ایتالیایی) یا زبان‌هایی که ساختواره فعل اطلاعات مربوط به جایگاه فاعل را کدگذاری کرده‌اند (اوربروک ۲۰۰۷) مانند فارسی.

زبان‌های آسیای جنوبی عموماً ضمیراندازند، مانند هندی، پنجابی، بنگالی. زبان‌های اروپایی که تطابق فعلی غنی نشان می‌دهند ضمیراندازند، مانند اسپانیایی و ایتالیایی، و زبان‌هایی که تطابق نشان نمی‌دهند ضمیرانداز نیستند مانند انگلیسی و آلمانی. نگاهی به ترجمه آیه زیر که مفعول آغازگر واقع شده و فاعل نیز حضور آوایی ندارد، نشان می‌دهد که:

جهنم یصلونها ... ابراهیم ۲۹

مجتبوی دوزخ که به آن درآیند

فولادوند [در آن سرای هلاکت که] جهنم است و در آن وارد می‌شوند

آیتی به جهنم، آن قرارگاه بد، داخل می‌شوند

خرمشاهی که به جهنم درآیند

مصباح‌زاده که دوزخ است درآیند آن را

الهی قمشه ای و به دوزخ که بدترین جایگاه است درافتادند ...

Arberry

Gehenna Hell wherein they are roasted

Yusuf Ali	Into Hell? They will burn thee in
Pickthall	(Even to) hell? They are exposed thereto
Shakir	Into hell? They shall enter into it

استراتژی مترجمان فارسی ضمیراندازی و آغازگری مفعول بوده است هر چند امکان آوردن فاعل هم وجود داشته است. درحالی که در ترجمه‌های انگلیسی جایگاه فاعل (they) نظر به غیر تصریفی بودن زبان الزاماً توسط ضمیر they اشغال شده است. مترجمان فارسی به ضمیرانداز بودن فارسی و نقش آن در آغازگری سایر سازه‌ها توجه کافی داشته و در ترجمه آیه زیر که جایگاه فاعل ضمیرانداز نشده به موازات زبان عربی فاعل را آغازگر قرار داده اند:

انا کذالک نجزی المحسنین	الصفات ۸۰
مجتبوی	ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم
فولادوند	ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم
آیتی	ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم
خرمشاهی	ما بدین سان نیکوکاران را جزا می‌دهیم
مصباح‌زاده	به درستی که ما همچینین جزا می‌دهیم نیکوکاران
الهی قمشه‌ای	ما چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم

تا اینجا راهبردهای ترجمه در ارتباط با نشاننداری که خود ناشی از ترتیب گوناگون سازه‌ها است، بررسی شد. همچنین به نقش آغازگر در گفتمان و لزوم تأکید بر آن اشاره شد و ضمیرانداز بودن زبان ابزاری برای آغازگری معرفی شد که در گفتمان نقش بازی می‌کند. یادآوری می‌شود که تنها ضمیراندازی نیست که می‌تواند هم در سطح نحو هم در سطح گفتمان مطرح باشد. ضمائر نیز که ابعادی زبانی‌اند هم در سیستم زبانی مطرح‌اند و هم به دلیل اشاره‌ای بودن، با فرازبان ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین در بخش بعدی راهبردهای ترجمه در برخورد با ضمائر، به طور کلی بررسی شود.

۶- ضمائر در ترجمه

ترجمه ضمائر برخلاف ترجمه سایر مقولات مانند اسم، فعل، ... مترجم را به چالش می‌کشاند. علت این چالش طلبی در این واقعیت نهفته است که ضمائر، هم در سیستم زبانی

مطرح‌اند و هم زبان را با فرازبان مرتبط می‌کنند. ضمائر هم عدد و هم به لحاظ صورت (form) جنسیت دستوری را در برخی زبان‌ها کدگذاری کرده‌اند. و از طرف دیگر به دلیل اشاره‌ای بودن بافت موقعیت و گفتمان در تعبیرپذیری آنها نقش مؤثری بازی می‌کنند. از این رو ترجمه ضمائر می‌تواند نیازمند راهبردهای خاص‌تر نسبت به ترجمه سایر مقولات باشد. نظام کدگذاری ضمائر در زبان‌های دنیا یکسان نیست. درحالی که برخی نظامی غنی برای اشاره به مشارکت‌کنندگان در گفتمان دارند مانند عربی کلاسیک که زبان قرآن است (عبدالرئوف ۱۹۹۸) این غنا، در همه زبان‌ها مشاهده نمی‌شود. نظام ضمائر شخصی عربی بین جمع، مثنی و مفرد تمایز می‌گذارد در حالی که در ترجمه به فارسی به دلیل نداشتن مثنی نمی‌توان عدد را به موازات عربی از طریق نظام ضمائر فارسی منتقل کرد، ناگزیر در ترجمه:

الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی سته ایام فرقان ۵۹

خرمشاهی همان کسی که آسمان‌ها و زمین و مابین آنها را درشش روز آفرید

ضمیر «آنها» به کار رفته است که در فارسی برای بیش از دو نفر کاربرد وسیع‌تری دارد و معمولاً به چند نفر اشاره می‌کند. بنابراین راهبرد برخی مترجمان برای از بین بردن این ابهام در ترجمه ضمیر بوده و «آن دو» آورده شده است:

مصباح‌زاده آن که آفرید آسمان‌ها و زمین را و آنچه میان آن دو است در شش روز
الهی قمشه‌ای آنچنان کسی که آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو را در شش روز آفرید

ولی این فقط عدد و کدگذاری آن در ضمائر نیست که می‌تواند مشکل‌آفرین ظاهر شده و نیازمند راهبردی در ترجمه باشد، بلکه کدگذاری جنسیت دستوری در ضمائر نیز می‌تواند نیازمند راهکار باشد.

جنسیت دستوری ناشی از تفاوت در خطاب به زن و مرد است که در برخی زبان‌های دنیا کدگذاری شده است. ضمائر، علاوه بر کدگذاری عدد که مفرد، جمع یا مثنی را باعث می‌شود، جنسیت را هم کدگذاری کرده‌اند. کوربت (۱۹۹۱) اظهار می‌دارد که در برخی زبان‌ها جنسیت اساسی است، درحالی‌که در برخی زبان‌ها مانند فارسی و سوئدی اصلاً وجود ندارد. عربی کلاسیک نیز به عنوان زبان قرآن جنسیت را دستور زبان کدگذاری کرده است و صورت‌های متفاوتی برای اشاره به مذکر یا مؤنث به کار می‌برد. ضمائر عربی بین مفرد، جمع در دوم

شخص و سوم شخص تفاوت جنسیت دستوری قایل است. در حالی که ضمائر اول شخص تمایز جنسیت را نشان نمی‌دهد. در ترجمه آیه زیر به فارسی:

قال هی راودتنی عن نفسی یوسف ۲۶
تحمیل دستور باعث از بین رفتن جنسیت می‌شود، چنانچه ترجمه‌های زیر نشان می‌دهد:

فولادوند/مکار (یوسف) گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد

م

مجتبوی (یوسف) گفت: او از من کام خواست

بنابراین برای بالا بردن شفافیت جنسیت در مرجع، برخی مترجمان با واژگانی کردن جنسیت و کنار گذاشتن نظام ضمائر زبان مبدأ ترجمه‌های زیر را ارائه کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای (یوسف) گفت: این زن خود با من قصد مراوده کرد
مصباح زاده گفت یوسف: این زن حيله کرد با من

از آنجا که جنسیت دستوری قسمتی از نظام ضمائر انگلیسی است، مترجمان نیازمند راهبرد نبوده و همه she را به کار برده‌اند:

Yusuf Ali	He said: It was she that sought to seduce me
Pickthall	(Josef) said: She it was who asked me on evil act
Shakir	He said: She sought to make me yield (to her)

موضوع قابل بحث دیگر این است که واژه‌هایی مانند شمس، نار، ... در عربی با ضمیر مؤنث و واژه‌هایی مانند قمر، قلم، ... با ضمیر مذکر مورد ارجاع قرار می‌گیرند، بدون این که جنسیت داشته باشند. این موضوع در ترجمه قرآن به فارسی و انگلیسی در آیه:

ماونکم النارهی مولکم و (الحدید ۱۵)

به این صورت نمود پیدا کرده است که مترجمان از به کاربردن «او» «she» و «he» خودداری کرده‌اند به این دلیل که در این زبان‌ها «النار» جزو اشیا طبقه‌بندی شده و به کار بردن ضمیری که برای انسان کاربرد دارد در ارجاع به این نوع واژه‌ها نوعی شخصیت‌سازی انسانی را القا می‌کند. ترجمه‌های زیر با به کاربردن ضمیری خنثی از ایجاد ابهام و شخصیت‌سازی جلوگیری کرده‌اند:

مکارم و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد
فولادوند جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماس است
مصباح‌زاده جایگاه شما آتش است. آن سزاوار شماس است ..
Arberry your refuge is the fire, that is your master
Shakir your abode is the fire, it is your friend
Yusuf Ali your abode is the fire: that is the proper place
Pickthall your lord is the fire; that is your patron

ولی خرمشاهی احتمالاً به دلیل وفاداری زیاده از حد به زبان مبدأ، در ترجمه «او» را آورده است:

سرانجام شما آتش [دوزخ] است. او پناه شماس است.

به کاربردن «او» در فارسی برای «النار» برای این واژه شخصیت‌سازی انسانی را القا می‌کند که در زبان مبدأ نیز وجود ندارد، ولی وفاداری بیش از حد به اصل متن و نظام زبانی آن در تقابل با نظام زبان مقصد چنین استنتاجی را باعث شده است و شاید نظر به همین موضوعات بوده است که آیتی ترجیح داده است اصلاً ضمیر به کار نبرد و همه مشکلات تعیین مرجع ضمیر در ارتباط با نظام زبان مبدأ و مقصد را با آوردن خود مرجع خنثی کند:

جایگاهتان آتش است. آتش سزاوار شماس است.

الهی قمشه‌ای نیز راهکار ضمیراندازی را به کار برده است و با خالی گذاشتن جایگاه فاعل، جنسیت دستوری ضمیر را پس زمینه قرار داده است:

الهی قمشه‌ای و منزلگاهتان آتش است دوزخ است که صاحب شماس است

تا اینجا به راهکارهای به کار رفته توسط مترجمان در سطوح مختلف زبانی و تأثیر فرازبان از جمله بافت و گفتمان اشاره شد. ولی فراتر از همه اینها ایدئولوژی نیز می‌تواند بر ترجمه تأثیر بگذارد و راهکار آفرین ظاهر شود. از این رو در بخش بعدی به نقش ایدئولوژی پرداخته می‌شود.

۷- ایدئولوژی و راهبرد ترجمه

کدگذاری جنسیت در صورت زبانی ضمائر می‌تواند ایدئولوژی‌ساز ظاهر شود و نیازمند تعیین راهبرد در ترجمه باشد (برای ارتباط ایدئولوژی و ترجمه رجوع کنید به مصفا و

همکاران، ۱۳۸۷ همچنین کتابی و مصفا، ۱۳۸۶ که ترجمه ضمائری که به خدا بر می‌گردند را بررسی می‌کند). این موضوع به ویژه در ارتباط با جنسیت خدا تصورات گوناگونی را در جوامع مختلف ایجاد کرده است. در زبان یونانی کلمه theos برای بیان god, gods, God به کار برده می‌شود، و به معنای «مقدس» یا «چیز مورد پرستش» و جنسیت این واژه مذکر است. در هندویسم (Hinduism) رهیافت‌های گوناگونی نسبت به God (Barahman) وجود دارد، در حالی که بیشتر هندوها خدا را مذکر می‌دانند، سنت‌هایی نیز وجود دارد که خدا را مؤنث می‌دانند. در مسیحیت که خدا از سه شخص تشکیل شده است - پدر، پسر، روح القدس - پدر مذکر است پسر نیز مذکر است در حالی که روح القدس در زبان‌های مختلف he, she یا it برای اشاره به آن بکار برده شده است. در اسلام و یهودیت خدا جنسیت، ندارد ولی جنسیت دستوری مذکر برای اشاره به آن به کار برده شده است، چنانچه ضمائر مذکر آیات زیر که مرجع آنها خدا است بیانگر این مطلب‌اند:

... هوالسمیع العلیم (الدخان ۶)

... وهو العزیز الحکیم (العنکبوت، ۴۲)

انتخاب ضمیر «مذکر» در خطاب به خدا نوعی مردسالاری را القا می‌کند. این موضوع در ترجمه تورات و انجیل نیز بحث‌انگیز بوده است. با وجود این که انگلیسی it را نیز دارد که می‌تواند بجای he که مذکر بودن را با خود دارد به کار برده شود، مردم از این ضمیر برای اشاره به خدا استفاده نمی‌کنند. ولی ضمیر he نیز خالی از اشکال نیست. برای معتقدانی که برای خدا جنسیت قایل نیستند، استفاده از he همان مشکلی را دارد که she برای خدا به کار برده شود. همین طور آنهایی که خدا را مذکر می‌دانند از به کار بردن she برای خدا دچار خشم می‌شوند.

[از آنجا که دیدگاه‌های زن سالار امروزه قوت گرفته‌اند و] بیشتر خوانندگان تورات با عبری (Hebrew) آشنا نیستند و با دیدگاهی زن‌سالار به متن نگاه می‌کنند، برخی اوقات فکر می‌کنند که متن خدایی مذکر را توصیف می‌کند، از این رو بیشتر آنان خود را از متن جدا می‌بینند به دلیل این که یا نمی‌خواهند خدای مذکر بپرستند یا این که علاوه بر خدای مذکر خدای مؤنث را نیز بپرستند. هر چند این مشکل در اصل متن وجود ندارد، اما بسیاری از دینداران نسبت به این موضوع حساس شده‌اند و راه حل‌هایی برای ترجمه ضمائری که به خدا ارجاع می‌کنند ارائه داده‌اند. برخی از این راه حل‌ها عبارتند از:

۱- حفظ اصل متن و به کار بردن he و تفسیر آن. این راهکار توسط بیشتر مسیحیان

ارتدوکس و شاخه‌هایی از مسیحیت به کاررفته است.

۲- ترجمه God به عنوان it، به دلایل خداشناسی (theological) هر چند که این راهکار توسط بیشتر شاخه‌های مسیحیت و یهودیت رد شده است.

۳- ترجمه God هم به عنوان he هم she. ولی این راهکار موفقیت چندانی کسب نکرده است، زیرا کاربرد she/he برای خدا بخصوص در یک متن، نوعی ثنویت (dualism) به وجود می‌آورد.

۴- ترجمه بدون جنسیت، بدین معنا که همه ضمایر سوم شخص حذف می‌شوند. ولی این راهکار بعضی وقت‌ها نیازمند تغییر جمله یا پارگراف می‌شود.

۵- ترجمه جنسیت وابسته بدین معنا که اکثر ضمایر سوم شخص حذف شوند، ولی گهگاهی he به کاربرده می‌شود تا فهم امکان‌پذیر شود.

۶- برخی مسیحیان ضمایر جدیدی به وجود آورده اند: God (فاعل یا مفعول); God's (ملکی); Godself (انعکاسی)

موضوعات و مشکلات بالا در فارسی نمودی ندارند، زیرا فارسی برای مذکر و مؤنث ضمیر «او» را به کار می‌برد. از این رو در ترجمه‌ها جنسیت در پس زمینه قرار داشته و تحت تأثیر صورت زبانی فعال نمی‌شود.

الهی قمشه‌ای و او مقتدر دانا است. (عنکبوت ۴۲)

امروزه نیز در بسیاری از یهودیان تمایل روز افزونی نسبت به به کار بردن ویژگی‌های زنانه برای خدا وجود دارد. در این جوامع خدا she در نظر گرفته می‌شود. یهودیان همچنین می‌گویند آوردن ضمیر مؤنث برای خدا نادرست است. ولی دلیل آنها در این باره این نیست که خدا مذکر است، بلکه دلیل را این می‌دانند که استفاده از she باعث جلب توجه افراد به جنسیت برای خدا می‌شود. از آنجا که خداشناسی‌هایی جدید که خدا را با تعبیر زنانه می‌بینند، رو به ظهورند (الیاده، ۱۹۸۶: ۴۳۷) ترجمه متون دینی از جمله قرآن به جوامعی که دیدگاه‌هایی این چنین نسبت به خدا دارند را جدی به چالش خواهد کشید. ناگزیر لازم است مترجمان متون دینی علاوه بر آشنایی با نظام زبان‌ها با موضوعات فرهنگی - تاریخی نیز آشنایی کامل داشته باشند.

مباحثی که در ارتباط با مذکر بودن یا مؤنث بودن خدا مطرح است، در مورد ترجمه ضمایری که مرجع آنها فرشتگان است نیز قابل طرح است. تورات و انجیل لزوماً از مذکر یا مؤنث بودن فرشتگان حمایت نمی‌کنند، هر چند زمانی که از فرشتگان صحبت می‌شود ضمیر مذکر آورده می‌شود. در قرآن نیز فرشتگان جنسیت ندارند، نه مذکرند نه مؤنث و تعداد آنها را هم فقط خدا می‌داند.

۸- نتیجه

مترجمان در ترجمه همواره با انتخاب از میان چند گزینه مواجه‌اند. امکان انتخاب به یک سطح از زبان محدود نمی‌شود. به دلیل امکان انتخاب در همه سطوح زبانی، مترجمان همواره نیازمند تعیین راهکار در انتخاب یا عدم انتخاب فاکتورهای زبانی، با توجه به زبان مبدأ و مقصد می‌باشند. از جمله عوامل تاثیر گذار بر انتخاب یا عدم انتخاب، بافت و ایدئولوژی می‌باشد. ضمیراندازی، جنسیت دستوری، و نظام شمار نیز از جمله موضوعاتی‌اند که امکان یا عدم انتخاب را به مترجمان می‌دهند و در ترجمه راهکار آفرین ظاهر می‌شوند. ضمایر نیز از جمله مقولاتی‌اند که به دلیل این که هم زبان، هم فرازبان را همزمان کدگذاری می‌کنند، می‌توانند امکان انتخاب یا عدم انتخاب را برای مترجمان فراهم کنند و راهکار آفرین ظاهر شوند. از جمله موقعیت‌هایی که ضمایر نیازمند نگاه عمیق‌اند ترجمه ضمایری است که مرجع آن خدا است، زیرا خواننده را متصل یا منفصل از متن می‌کند. یکی از عوامل تأثیرگذار بر این موضوع جنسیت در زبان‌هایی است که در ضمایر کدگذاری می‌کنند.

Bibliography

- Abdu, D. (1983). Al-bunya al-dakhliyya liljumla al-fi'liyya fi al-arabiyya. *Al-Abhath* 31: P. 97-54.
- Abdul-Raof, Hussein. (1998). *Subject, theme and agent in modern standard Arabic*. Surrey: Curzon.
- Arberry, Arthur John. (1955). (Tr.). *The Koran interpreted*. New York: Collier Book.
- Baker, Mona. (1992). *In other words: a course book on translation*. London: Routledge.
- Bakir, Murtadha Jawad. (1980). *Aspects of clause structure in Arabic*. PhD Indiana University. Reproduced by the Indiana University Linguistics Club.

- Barry, Roberta. (1975). *Topic in Chinese: an overlap of meaning, grammar and discourse function*. (Papers from the Para session on functionalism)
- Corbett, Greville. (1991). *Gender*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eid, Mushira. (1982). On the communicative function of subject pronouns in Arabic. In *Linguistics* 19(1983) 287-303.
- Eliade, Mircea. 1986. *The Encyclopedia of religion*. New York: Macmillan Publishing Company.
- Everbroeck, Ezra van. (2007). *A connectionist model of the effect of pro-drop on SVO languages*. PhD Dissertation. University of California, San Diago.
- Fries, Peter Howard. (1995). A personal view of theme. In Ghadessye (1995). *Thematic development in English texts*. London and New York: Printer.
- Gaballa, Hassan. (1986). *Case-marking and classical Arabic: a semantic and historiographic study*. Ph D Thesis, University of Delaware.
- Ghadessy, Mohsen. (1995). *Thematic development in English texts*. London and New York: Pinter.
- Givon, Tolmy. (1977). *The drift from VSO to SOV in Biblical Hebrew: the pragmatics of tense-aspect*. In Li, C (ed. 1977); PP: 181-254.
- Haegeman, Liliane. (1992). *Introduction to government and binding theory*. Oxford: Blackwell.
- Halliday, Michael Alexander Kirkwood. (1985). *Introduction to functional grammar*. London: Arnold.
- Halliday, Michael Alexander Kirkwood. & Hasan, Ruqaiya. (1976). *Cohesion in English*. London and New York: Longman.
- Halliday, Michael Alexander Kirkwood. (1996). *Functional grammar*. London: Arnold.
- Kamel, Salwa. (1982). *Topicalisation of the noun phrase in colloquial Cairene Arabic*. PhD Thesis. Leeds University
- Keenan, Edward. (1978). *The syntax of subject – final languages*. In Lehmann. W. P. (ed. /1978) pp. 267-327.
- Killean, Mary. (1966). *The deep structure of the noun phrase in Modern written Arabic*. PhD Thesis. University of Michigan.
- Ketabi, S and Mosaffa Jahromi, A. (2007). Zamayer dar Tarjome: Zaban va Fara-zaban (ba Tamarkoz bar Motoun-e Dini. (Pronouns in translations: Language and meta-language). "Journal of Translation Studies".V. 4 N. 19.
- Levinson, Stephen. (1992). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Li, Charles and Thompson, Sandra. (1976). *Subject and topic: a new typology of language*. In Li, C (ed., 1976) PP: 456-89

- Lyons, John. (1996). *Linguistic semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mosaffa, A. and Ketabi, S. (2005). Tarjome: Harekat-e Sazeha, Sabksaz va Gofentaj Afarin (Translation and Movement). "Journal of Translation Studies". V. 4 N. 16.
- Mosaffa, A.; Meymane, H and Ketabi, S. (2008). Naqsh-e Ideology dar Tarjomeha-ye Qurani (The role of ideology in translation). "Journal of Translation studies". V. 6 N. 22.
- Munday, Jeremy. (2001). *Introducing translation studies: theories and applications*. London: Routledge.
- Nichols, J., Rappaport, G. and Timberlake, A. 1980. Subject, topic and control in Russian. *Berkeley Linguistics society* 6:PP. 372-86.
- Pickthall, Marmaduke. (1990). (Tr.). *The glorious Quran: Text and explanatory translation*. Tehran: Salehi Publications.
- Radford, Andrew. (2005). *Minimalist syntax: Exploring the structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- . (1988). *Transformational grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Russel, Tomlin. (1977). Word order and discourse function in Arabic. PhD Thesis. Harvard University.
- Safarzadeh, Tahereh. (2002). (Tr.). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Soore-Mehr Publishing Co.
- Tayyeb, M and Mosaffa, A. (2002). Sazmandehi Aghazgar dar Motoon-e Dastani va Gheyr-e dastani Quran-e Karim: Didgah-e Naqsh Garayane (Thematic structures: comparative study). "Journal of Humanities", Isfahan University.
- Tomlin, Russell S. (1986). *Basic word order*. Croom Helm Ltd.
- Yusuf Ali, Abdullah. (1977). (Tr). *The Holy Quran: Text translation and commentary*. Lahore: Mohammad Kashmiri.